



احمد شاکری و بیان دغدغه‌ها در گفت‌وگو با خبرنگار کیهان

مشکل ادبیات دفاع مقدس شعار نیست فقدان راهبرد است



ادبیات دفاع مقدس با وجود گستردگی تجربه تاریخی و معنوی جنگ تحمیلی، هنوز نتوانسته به‌تناسب آنچه رخ داد، روایتگر تمام ابعاد این حماسه باشد. از نبود سیاست‌های فرهنگی منسجم تا ضعف در شناخت ظرفیت‌های گوناگون و فقدان چشم‌انداز آینده‌پروانه، مجموعه‌ای از کاستی‌ها را رقم زده است که اکنون بیش از هر زمان، نیازمند بازنگری و بازتعریف جایگاه ادبیات دفاع مقدس در منظومه فکری و فرهنگی کشور است.

در همین راستا احمد شاکری در گفت‌وگو با خبرنگار کیهان به بررسی جامع ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می‌پردازد.

چرا ادبیات دفاع مقدس در قیاس با حجم عظیم رویداد و تجربه تاریخی جنگ، به نسبت کم‌کار است؟

ارزیابی عملکرد گونه‌های ادبیات، خاصه گونه‌های موضوعی امری ضروری است. عموماً این گونه تصور می‌شود که در چنین ارزیابی باید نسبتی میان روایت و متعلق آن برقرار باشد. به عنوان مثال «ادبیات دفاع مقدس» یا «ادبیات انقلاب اسلامی» با موضوعات اختصاصی‌شان مقایسه‌شده شود. در دو بُعد کُلی و کیفی توازن روایت با متعلق مستنجده شود. در این صورت هر گونه عدم توازنی که نشان‌دهنده عقب‌ماندگی روایت نسبت به متعلق آن باشد به معنی کم‌کاری روایت تلقی می‌شود. چنین قضاوتی گرچه لازم، اما نیازمند اصلاح برخی ابعاد فرض‌ها است. اولاً لازم است چنین قضاوتی با تحدید دایره تحقیق و استقراء نمونه‌ها صورت گیرد. ادبیات روایی در دو شاخه مستندنگاری و داستان‌گسترش یافته و هر کدام از این انواع مشتمل بر چندین قالب و هزاران نمونه‌اند. قضاوت‌های حدسی و برآمده از احصاء ناقص نمونه‌ها علمی نبوده و قابل استناد نیستند. ثانیاً در هر نسبت‌سنجی لازم است استعدادهای ظرفیت‌های فعلیت یافته نوع ادبی یا قالب ادبی در بررسی‌ها لحاظ شود. این ظرفیت‌ها اعم از نویسندگان، دانش رشد یافته در ذیل نوع ادبی، مهارت‌های فراهم آمده در نوع ادبی و کارکرد ارکان متعدد هندسه معرفتی ادبیات در حمایت از تولید ادبی است. در غیر این صورت احکام صادره از جنس تکلیف بما لا ینطق خواهد بود. ثالثاً لازم است تلق‌های کیفی درباره بسندگی یا توازن ادبیات با موضوع دقیقاً موشکافی شده و تبیین شود. چه انتظاری از انواع ادبی در این چیزی کیفی نسبت به دفاع مقدس می‌تواند وجود داشته باشد؟ بدون تبیین دقیق مفهوم کیفیت و معایبر آن در ادبیات دفاع مقدس وجود یا فقدان آنها در ادبیات قابل اثبات و نفی نخواهد بود. به عنوان مثال نمی‌توان از یک خاطره انتظار داشت کیفیت و گستردگی جغرافیایی و انسانی دفاع مقدس را بازنمود. کند. رابعا لازم است تلق‌های کُلی درباره این توازن نیز

ادبیات انقلاب اسلامی

ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات صورت گرفته توسط مهم‌ترین مجموعه‌های متولی ادبیات دفاع مقدس خود جزو چالش‌های بزرگ بر سر راه ده‌ها رخداد بزرگ در این باره زمانی رخ داده‌اند که به لحاظ ظرفیت‌های روایی و ژانرهایی که می‌توانند در حوزه ادبیات پدید آورند با یکدیگر متفاوت است. در این شرایط آیا همچنان ادبیات بر موضوع دفاع مقدس تاکید خواهد داشت و به توازن آن با آنچه در طول دفاع مقدس رخ داده می‌اندیشد؟

چندر سیاست‌های فرهنگی و نهادهای دولتی در وضعیت کنونی ادبیات دفاع مقدس نقش داشته‌اند؟

لازم است سیاست‌ها، راهبردها، برنامه‌ها، ساختارها از یکدیگر تفکیک شوند. سیاست‌های ادبی مهم‌ترین موضوع و مرحله‌ای است که راهبردها و برنامه‌ها از آن اشراق می‌شود. سؤال این است که آیا برای حوزه ادبیات در معنای مطلق آن یا ادبیات دفاع مقدس با زیرشاخه‌های نوعی و حتی قالبی آن سسند چشم‌اندازی تنظیم و تدوین شده است؟ به نظر می‌رسد این گونه نیست. چشم‌اندازهای کلی از وضعیت گذشته، حال و آینده به یکدیگر وصل نمی‌شوند. تجربه‌های گذشته پالایش تحلیل و نقد نمی‌شوند و کمتر شاهد اقدامات کلیدی، راهبردی، بنیادین و مبنایی هستیم. گذشت زمان تأثیری چون و چرایی بر گونه‌های موضوعی دارد و آنها را به سمت تاریخی شدگی سوق می‌دهد. علاوه بر آن چالش‌های مختصر هر یک از انواع و نسبتی که انواع ادبی با یکدیگر برقرار

می‌کنند شبکه‌ای از مسائل اختصاصی و ارتباطی ادبیات گونه‌ای نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. گام اول در این زمینه مسئله‌مندی به ادبیات گونه‌ای و شناخت گوناگونی مسائل آن و نظام مسائل حاکم بر آن است. این چیزی نیست که یک ناشر یا یک نویسنده به آن مبادرت ورزد. این‌ها تحقیقات و تاملاتی را می‌طلبد که نهادهای دولتی یا شبه دولتی و سیاست‌گذاران اصلی ادبیات دفاع مقدس باید متکفل انجام آن باشند. البته ادبیات دفاع مقدس در طول دهه‌های گذشته متولیان متعددی داشته است اما فاصله میان تولید اسمی و سیاست‌گذاری و جریان‌سازی عملی همواره قابل توجه بوده است.

جریانی با شبه جریانی تمامی ارکان هندسه معرفتی است. حتی تعیین آنچه ادبیات دفاع مقدس می‌توانست باشد و آنچه هست نیز از مسیر عبور می‌کند. ارکانی چون آفرینش، نشر، پژوهش، نقد، آموزش، تبلیغ، ترجمه، اقتباس، مدیریت و ترویج به یکدیگر وابسته‌اند. روشن است که این ارکان همگی رشد متوازی نیافته و دقیقاً در تناسب با دیگر ارکان خاصه در گونه ادبیات دفاع مقدس نیستند.

برخی مدعی هستند که آثار دفاع مقدس بیش از حد شعاری یا حکومتی جلوه می‌کنند. پاسخ شما به این انتقاد چیست؟

اصطلاح ادبیات «شعاری»، «دولتی» و «تبلیغی» زاده‌گاه ادبی شناخته شده‌ای دارد. این اصطلاحات برآمده از گفتمان روشنفکری در پس کتار پنجره ایستاد و رقص شاخه‌ها در زیر نور کم‌رقم خورشید تماشا کرد. احساس خوشایندی از این صحنه‌ای که می‌دید به او دست می‌داد. چقدر لحظه‌ها و سالها را دودیده بود آمدن و رفتن بهار را شمرد و از همین پنجره به خیابان چشم دوخته و زمزمه کرده بود؛ «یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور» اما نه یوسفش آمد و نه کلبه‌اش حزن و اندوه نبودنش را گلستان می‌دید. با خودش گفت: «سی سال به انتظار نشستن و انتظار یوسف را کشیدن کم نیست؟» باد شاخه‌ها را تکاند و برگ خورشنگ پاییزدیده، رقص کنان از مقابلش با دستان باد به این طرف و آن طرف رفت تا از زاویه نگاهش پنهان شد مثل یوسفش. آه بلندی کشید و پنجه‌اش را میان خرمن موی سفیدش کشید. برگشت، به سمت کناربخانه رفت، با کاغذ و قلم در دست به سمت پنجره برگشت. رو به پنجره و درختان رقصان در باد ایستاد و آرزوهایش را روی سفیدی کاغذ نوشت. پنجره را باز کرد. باد آرام به درون اتاق دودید و دوستی میان موهایش کشید. دستاش را از آن پنجره بیرون برد و آرزوهایش را تکه تکه به دست باد سپرد. باد هو هو کنان، تکه‌های کاغذ و برگ‌های رنگارنگ را به آسمان برد،

آرزوها



تقدیم به حضرت زینب(س)؛ بانوی صبر و استقامت

سلوك توسل

میان فلسفه و فقه، در سلوک توسل اگر اشاره نمایند دوباره حضرت زهرا (س) چراغ روشن سبزی به بال اشک نشسته میان کشف و شهود خیال و خواب چلیپا دلیل ثبت صدای بلند و سرخ محرم کجاوهای ست مجل میان مقتل گل‌ها تویی که وارث آینه‌های ابری عشقی پر از طراوت و باران، پر از امید و تولا کجاست لشکر مردان کارزار لایت مرا ببخش که این‌گونه بی‌پنهام و تنها ونوس جامی‌پور

چرا جریان‌های شبه روشنفکری ادبی معمولاً به ادبیات دفاع مقدس بی‌اعتنا یا منتقد هستند؟

این واکنشی سابقه‌دار در مواجهه با جریان ادبی متعهد به ارزش‌های انقلاب اسلامی است. دامنه بایکوت جریان ادبی انقلاب را می‌توان در تمامی ساحت‌ها مشاهده کرد. جوایز ادبی، مجلات، ناشران، موزعان، مترجمان، اقتباس‌کنندگان سینمایی، حوزه پژوهش در مراکز دانشگاهی و حوزه نقد ادبی شاهد این بایکوت بوده و هست. این واکنش تابع اصلی روشن است. اینکه هر واکنش اثباتی ولو نقد در ضدید با ارزش‌های اثر و انکار ارزش‌های ادبی آن موجب اشتها اثر ادبی می‌شود.

برای جذب نسل جدید (دهه هشتاد)‌ها و نودی‌ها) به مطالعه آثار دفاع مقدس چه باید کرد؟

مسئله ما در ادبیات دفاع مقدس خاصه ادبیات داستانی صرفاً جذب نیست. جذب مخاطب یک هدف میانی یا وسطا است. چرا که آثار تولید شده در ادبیات عامه‌پسند نیز مخاطب را جذب می‌کنند. ثانیاً باید توجه داشت نباید برای رسیدن به جذب و به تعبیری دلخواه شدن اثر برای مخاطب تن به هر لازمی‌ها داد. این مهم است. ادبیات باید پیشرو باشد و مخاطب را به سمت خود بکشدند نه اینکه به سمت تمایلات مخاطب برود.

در این باره عوامل متعددی دخیل هستند، توجه به این موضوع اهمیت دارد که دانسته شود اساساً میزان اقبال به آثار ادبی و خاصه داستان به صورت مطلق در میان نسل جدید چه جایگاهی دارد. بر اساس این آمار و مقایسه آن با آمار توجه نسل جدید به ادبیات دفاع مقدس می‌توان سهم واقعی موضوعی این‌گونه را در جذب مستجد نگفته دیگر عوامل عمومی عدم اقبال نسبی به آثار داستانی است که ارتباطی با موضوع خاص ندارد. فقدان تجربه غنی، کلیشه‌زدگی و عدم مهارت‌های داستان‌نویسی در جمله عوامل مشترک میان گونه‌ها در مقوله عدم اقبال هستند.

همچنین عوامل پیرامونی- غیر از متن- در این زمینه مؤثرند. از جمله سهولت انتشار، توزیع و معرفی مناسب کتاب، کارکرد جشنواره‌های ادبی، کنشگری فعال نقد ادبی از جمله این عوامل هستند. طبعاً ضعف در این عوامل موجب عدم موفقیت نسی در جذب مخاطب خواهد شد.

آینده این ژانر را چگونه می‌بینید؟ آیا امکان جهانی‌شدن دارد یا محدود به فضای فرهنگی ایران خواهد ماند؟

آینده‌پژوهی به معنای واقعی کلمه یک علم است. صرفاً حدس و گمان درباره آینده نیست. در مطالعات آینده‌پژوهانه در حوزه ادبیات بسیار کم‌کار هستیم. گرچه می‌توان گفت اساساً کاری در این زمینه انجام نداده‌ایم. این بدان معنی است که ما نمی‌دانیم ادبیات به کجا خواهد رفت و اقتضائات آینده چه خواهد بود. لذا برنامه‌ریزی برای چیزی که رخ خواهد داد یا مایلیم رخ دهد هم نخواهیم داشت. البته ادبیات دفاع مقدس حرکت خود را خواهد داشت اما واقعیت حاکی از آن است که ساخت‌های گوناگونی که ادبیات ایران اسلامی به آن نیازمند است بسیار گسترده است. ادبیات دفاع مقدس به لحاظ محدود موضوعی کیفیت نامی از نیازهای اکنون و آینده ما نمی‌کند. ادبیات کشور باید به توسعه گونه‌ای بر اساس تجربیاتی که از ادبیات دفاع مقدس به‌دست آورده متمایل شود.

سیر فرهنگ و هنر اسلامی در اروپا نقش بندقیه در انتقال تمدن اسلامی به اروپا

بخش دوازدهم
بندقیه را شکننده سدی می‌نامند چون که سد عقیدتی را که مسیحیت به دور خود کشیده بود تا از تأثیر نفوذ آسیای اسلامی که تمدنی برتر داشت در امان بماند، درهم شکست. در آن زمان در ایالت بندقیه، بدون توجه به مناطق دیگر مسیحی، یک قدرتی به وجود آمد که حاصل آن مهم‌ترین پیروزی از این میدان کشمکش روابط اسلام و مسیحیت شد. شهر موناکو در محل کم عمق ساحل دریای آدریاتیک قرار داشت که جنگ‌های داخلی و عوامل طبیعی دریایی زودتر از آنچه که فکرش را می‌کرد آن را نابود کرد. ولی این شهر دوباره از نو بنا شد و آن هم بر روی سکوهایی در میان آب کم عمق ساحل دریای آدریاتیک که یکی از بنادر مهم این دریا شد و به آن ونیز یا ونдіگ و یا بندقیه می‌گویند.

بندقیه به دلیل موقعیت مکانی که داشت یعنی وسط دریای آدریاتیک بود، راه تجارتی شدنش را در پیش گرفت. اول هم به صورت جزئی تجارت نمک و ماهی را شروع کرد و در طول زمان تجارتش را گسترش داد. و با ثروتی که به دست آورد منحصر به فرد شد. ثروتش به حدی بود که به پای بعضی از شهرهای اسلامی آن زمان می‌رسید.

با پیشروی اسلام در دریای مدیترانه شهر بندقیه مرز بین دو جهان اسلام و مسیحیت شد. بندقیه پلی را دوباره می‌ساخت که از روی آن بل مشرق زمین عبور می‌کرد و با اجناس گران قیمتش مثل ادویه، روغن، قالی و ابریشم که مدت‌ها بود تقریباً به مدت چهارصد سال درغرب کم شده بود و با گنجینه‌های جدیدش (علمی، صنعتی، هنری، فلسفی و...) درهای بسته اروپا را باز کند و دوباره بر آن مسلط شود. گرچه بندقیه به روم شرقی یعنی بیزانس تعلق داشت و روم شرقی می‌دانست چگونه رابطه‌اش را با

پایگاه‌های ایتالیایی خود حفظ کند، با این وجود، پادشاه روم شرقی خودش دور بود و قیصر فرانکی‌ها نزدیک و تا حدودی جسور و خطرناک بود اما هر دو سعی می‌کردند توجه بندقیه را به خود جلب کنند و همچنین هر دو تهدید می‌کردند. ولی بندقیه این دو را با مهارت در برابر هم به تعادل درآورد و استقلالش را حفظ کرد تا آنجا که رئیس ایالت بندقیه با پادشاهان روی زمین رابطه‌اش بر اساس تساوی حقوق قرار گرفت.

بندقیه که همه دنبالش بودند حالا دیگر می‌توانست حتی بدون اجازه آن دو رقیب به طرف سومی هم نگاه کند و هنگام کشیشیانی در دریای مدیترانه بنادر ثروتمند اسلامی را مورد توجه قرار دهد. هرچند در آن زمان برای یک شهر مسیحی رابطه برقرار کردن با غیرمسیحی‌ها مخصوصاً مسلمانان بی‌احترامی به اصول وحدت جهان مسیحی محسوب می‌شد اما او اهمیت نداد و به کارش ادامه داد همان‌طور که خیلی از مسیحی‌ها در جنگ‌ها به مسلمانان کمک کردند. البته در این قضیه فقط بحث تجارت و ثروت مطرح بود. اما بندقیه باید بازرسی‌هایی را که قیصر پوهنس الکسیوس مامور کرده است را تحمل کند تا مبادا کشتی‌هایی که آنجا را به قصد کشورهای اسلامی ترک می‌کنند، اسلحه و یا چوب برای صنایع کشتی‌سازی کشورهای اسلامی حمل کنند.

در هرحال عصبانیت امپراطور از حمله جدید خلیفه فاطمی نمی‌تواند بیشتر از عصبانیتش نسبت به بندقی‌هایی که دشمنشان را حتی با اسلحه و حمل چوب برای ساختن کشتی‌های جنگی‌شان پشتیبانی می‌کنند، باشد.

امپراطور حتی تهدید کرد که هر کشتی که اجناس ممنوعه در آن یافت شود را با سرنشینانش همه را یک‌جا آتش بزنند.

با دستوری عجلاته حکم اعدام برای اسلحه فروش اعلام شد و چوب‌فروشی‌ها نیز محدود شدند به چوب‌هایی که به خاطر اندازش نتوانند مورد مصرف کشتی‌سازی قرار گیرند.

اما دوگ رئیس حکومت بندقیه با ذاکوت قبل از هر چیز قیصر را از عصبانیت درآورد. آخر سر نیز برای هیئت بازرسی چنین شرح می‌دهد که اصولاً تجارت چوب بندقیه بدون توجه به این ممنوعیت هیچ‌گاه دارای اهمیت نبوده است و همان قدر نیز که بوده هرگز کسی نخواست است که برای پشتیبانی از خلیفه به مصرف برسد. در حالی که کمی پیش از رسیدن هیئت بازرسی از کنستنتینوپل (استانبول) سه کشتی که نته‌های درخت بار زده بودند بندر بندقیه را ترک کردند. که دوتای آن‌ها به سوی مهدیه واقع در تونس در راه بودند و سومی به سوی طرابلس واقع در لیبی و چنین وانمود کردند که فقط از راه رضای خدا و حضرت مسیح به خاطر اینکه کارگران بیچاره بندر به نائی برسند اجازه بار زدن چوب داده شده است. ولی این چوب‌ها به مقصد خود نرسیدند. نویسندگان مسلمان در قرن دهم میلادی در نوشته‌های خود از رابطه تجارتی بندقیه، آماقی، مالمو و مسینا با مسلمانان شمال آفریقا خبر می‌دهند. کشتی‌های اعراب مسلمان که حامل برده‌های ابریشمی گران قیمت و پارچه‌هایی که برای زینت کلیسا مصرف داشتند، پارچه‌های سیاه رنگ، جبه‌های بسیار زیبا به رنگ نیلی از شهر قیروان در تونس، از شوش واقع در ایران و قلیس در تونس بودند و به طرف اروپا می‌راندند.

اجناس باشکوه کشورهای اسلامی، راه شهرهای منت کارینو را در پیش می‌گرفتند و در دیرها و کلیساهای شبه جزیره اِپنین جای می‌گرفتند که هنوز امروزه قابل دیده شدن هستند. اما این اجناس هیچ گاه به شمال اروپا راه نمی‌یافتند. چه کسی حاضر بود آنها را از کوزه‌های آلپ به شمال بیاورد؟

در این زمان دو اتفاق به وقوع می‌پیوندد که سبب تغییر وضعیت می‌شود: در سال ۹۶۱ میلادی بیزانس به حاکمیت اعراب بر جزیره کرت خاتمه می‌دهد. بنابراین راه تجارت با شرق باگشت پیدا می‌کند و هیچ قدرتی نه از طرف قیصر و نه از طرف پاپ مانع کسی که بخواهد با اعراب قسمت شرقی نی تجارت کند، نمی‌شود.

در سال ۹۹۱ میلادی نیز حاکم بندقیه سنت پیترو دوم اوسولو با شروع حومتش فرستاده‌هایی به حکومت‌های اسلامی فرسناد با این هدف که این فرستادگان توجه مسلمانان را به بندقیه جلب کنند و خیلی زود این اتفاق افتاد و کشتی‌های تجارتی از شهرهای لیدو و جواوهم در سوریه و هم در مصر پهلو می‌گیرند و حتی معاد مستنصر هشتمین خلیفه فاطمی که رابطه‌اش با عیسویان خوب بود برای زائرین مسیحی و تجار حتی یک محله شهر اورشلیم را اختصاص داد.

معمولاً تجار در زمستان در کشورهای شرقی به سر می‌بردند، از سوریه و فلسطین به بغداد و حتی خلیج‌فارس می‌رفتند، یا مستقیماً به قاهره و اسکندریه می‌رفتند تا ادویه‌های با ارزشی که از هندوستان و ماداگاسکار می‌آوردند را خریداری کنند. این توقف کردن تجار در این زمان، باعث اهمیت مصر شد. به همین جهت بود که جنگجویان صلیبی بعدها به فکر این می‌افتند که در مصر تسلط یابند تا از طریق آن به فلسطین دست یابند. بعضی تاجرها تا چندین سال در این ممالک باقی می‌ماندند تا تجارتشان را گسترش بدهند از جمله تجار بندقیی یا تاجراهای جوانی که حداقل شام راه در سال در ممالک اسلامی باقی می‌ماندند. این تجار زمانی که می‌خواستند برگردند علاوه‌بر منابع تجارتی، منابع دیگری نیز با خود به شهرهای اروپایی می‌بردند. آن‌ها تمدن را نیز با خودشان می‌بردند.

اتفاق دوم این بود که جنگ ژرمن‌ها با طایفه مجار در سال ۹۵۵ میلادی در لشفلد که به پیروزی ژرمن‌ها انجامید بالاخره به حملات و زد‌های طوایف صحرائشین آن منطقه خاتمه داد و امنیت جاده‌ها و شهرهای شمال اروپا دوباره به دست آمد.

در این زمان است که یک دفعه جاده‌های کم‌رنگ کوه آلپ به راه‌های پر رفت و آمد تجاری تبدیل می‌شوند. قیصر به بعضی از محل‌ها که در دامنه کوه‌های آلپ اطراف بودنزی کنار رود راین واقع بودند اجازه سکه زدن و تاسیس میدان‌هایی می‌دهد که در آن‌ها اجناس خرید و فروش شوند.

